

ستاره‌ای از آفریقا

فضّه زهرا

بسم الله الرحمن الرحیم

فضه زهرا (سلام الله علیها) ستاره ای از آفریقا

نویسنده:

اشرف آشوری

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فضه زهرا ستاره ای از آفریقا

مشخصات کتاب

نویسنده : اشرف آشوری

ناشر : اشرف آشوری

ورود فضه به مدینه و آشنایی با اهل بیت

شمیم نوازشگر کوثر چند گاهی آسمان مدینه را آکند و رایحه حضور «بانوی آب فضای شهر را لبریز ساخت. در همین زمان اندک فاطمه فرزانگانی را پرورش داد که از جاری معرفت نوشیدند. و بر تارک تاریخ درخششی ابدی یافتند.

گذر بر زندگانی پروانگان فاطمی، ضمن تبیین فضای دینی بعد از عروج رسول اکرم (ص)، و بررسی جریانهای سیاسی منحرف، نقش اسوه های جاودانه را که ثباتشان در مسیر حق زبانزد تاریخ شد، آشکار می سازد و راههای عملی دفاع از حکومت علوی را در چشم انداز نسل امروز به تصویر می کشد.

از این مجموعه، گروهی همچون اسماء بنت عمیس و ام سلمه، انسانهایی آزاد و صاحب موقعیتهای قبیله ای و خویشاوندی بودند و برخی دیگر مانند فضه نوبیه، بردگانی آزاده، که از مسیر حق پای به عقب نکشیدند، هر چند پایگاه اجتماعی در اختیار نداشتند و فشارهای اجتماعی مستقیما روح و جانشان را آزار می داد. از این روی مروری بر رخدادهای زندگی آزادگان، بهترین الگو برای نسل پویای امروزی است.

دیار فضه

فضه در دامنه رشته کوههای سرخ و برافراشته نوبه در شرق آفریقا به دنیا آمد. این رشته کوهها در جنوب مصر، مناطق وسیعی را شامل می شود و گرداگردش را شهرهای مختلفی احاطه کرده اند. کوه معروف نوبه نیز با قامتی راست و سینه ای سرخ در جزیره حواب واقع شده است. مناطق نوبه ای سرزمین مظلومیتهاست. عوامل طبیعی از قبیل رنگ پوست، فقر، گرمای شدید و کم غذایی، طمع انسان فروشهای بی رحم و سودجو را برمی انگیخت. از این روی کودکان این سرزمین از خردسالی با اسارت دلخراش پدران و مادران جوان خویش روبرو بودند و گاه خود نیز طعمه آدم فروشان می شدند.

فضه کیست؟

صورتی گندم گون و نمکین داشت، گرم و شیرین سخن می گفت. چهره ای مهربان، قلبی غمخوار، قریحه ای دلپذیر و ذوقی ظریف داشت. استعدادهای شگرفی که از خود نشان می داد، از نسب و اصالت ویژه اش حکایت می کرد. از این روی ابن حجر او را دختر یکی از ملوک هند یا حبشه دانسته است. نخستین بار در دوران اولیه بعد از هجرت رسول اکرم (ص) به مدینه، از این بانوی پرهیزکار در کتب تاریخ نام برده شده است. به نظر می رسد، تا آن تاریخ جنگی بین مسلمانان و سایر کشورها رخ نداد. از طرفی در همین دوره کنیزهای دیگری از نوبه در مدینه به خدمت اشتغال داشتند. از جمله عایشه، حاطب

و... که هر یـک کنیزی از نوبه در اختیـار داشـتند. بنـابر این می توان گفت: این گروه از کنیزهـا از نوبه و سـرزمینهای اطراف، توسط تاجران برده جمع آوری و به مناطق داخلی عربسـتان آورده شدنـد. و در جنگهای داخلی مسـلمین و مشـرکین به اسارت مسلمانان درآمدند.

لحظه حضور

انسانهـای دلبـاخته از نقـاط مختلف به عشق پیـامبر و دیـدار روی آخرین فرسـتاده خـدا به مـدینه می آمدنـد و چون مهر پیـامبر جانشان را شعله ور می کرد، حاضر به ترک او نمی شدند آنان سرپناهی نداشتند و محتاج غذا و امکانات زندگی بودند. ناچار پیامبر اکرم (ص) بخشی از فعالیتهایش را برای تهیه حداقل امکانات مورد نیاز مهاجران غریب به کار می برد. پیامبر آنان را در کنار مسجد جای داد و از غنایم و... برای تامین نیازهایشان استفاده می کرد.

هر چنـد به تدریـج وضع عمومی مردم مـدینه بهـتر می شـد، امـا مهـاجران سـاکن در صـفه عمومـا در فقر بودنـد و همچنـان به کمکهای مستقیم رسول خدا وابسته بودند.

دلیل اصلی این امر نداشتن زمین و زراعت که سرمایه اصلی آن روز به شمار می رفت، بود. همین معضل اقتصادی مهاجران از مکه را نیز گرفتار کرده بود که با ایثار و همیاری انصار برطرف شد و اختلاف عمده ای در بین آنان به چشم نخورد. اما این همیاری در باره مهاجران غریب که بدون سر و صدا و تک تک وارد شهر می شدند، هرگز دیده نشد.

خانواده رسول گرامی خصوصا حضرت امیرمؤمنان علی و فاطمه زهرا (علیهم السلام) بر خلاف وضع عمومی با رنج و سختی امور خانه را اداره می کردند. تا آنجا که بر اساس نصوص تاریخی از شدت خستگی رنگ از رخسار دختر رسول خدا پریده، دستانش پینه بسته بود و هر روز بیشتر از قبل قوایش به تحلیل می رفت. گاه شب را با آسیاب کردن به صبح می رساند و علی (ع)، رنجور از زخم مشکی که تا شب بر دوش می کشید، به خانه می آمد و حسن و حسین را در آغوش کشیده، تا صبح از آنها پرستاری می کرد.

عزت نفس فاطمه (س) مانع از آن می شد که اعتراضی به وضع سخت زندگی کند، از این روی هر گاه پیامبر اکرم از حال و روزش سؤال می کرد، ابراز رضایت می نمود. تا اینکه روزی امیرمؤمنان از ورود عده ای اسیر به مدینه مطلع شد. بی درنگ خود را به نزد فاطمه رساند و از آمدن اسیران خبر داد. آن دو لختی اندیشیدند. آنگاه فاطمه نزد پدر آمد. اما بی آنکه سخنی از نیاز بر زبان آورد، به خانه بازگشت. وقتی خود را در مقابل امیرمؤمنان دید، فرمود: از هیبت آن بزرگوار قدرت سخن گفتن از من گرفته

شد.

این بار هر دو به حضور رسول خدا آمدند و علی (ع) رشته سخن را در دست گرفت. او از سختی کار خانه برای فاطمه (س) و کار بیرون برای خود حکایتها گفت و در نهایت خدمتکاری از رسول الله درخواست کرد. اشک در چشمان رسول خدا حلقه زد و فرمود: «یا فاطمه والذی بعثنی بالحق ان فی المسجد اربعماه رجل مالهم طعام و لاثیاب ولولا خشیتی خصله لاعطیتک ما سالت یا فاطمه انی لا ارید ان ینفک اجرک الی الجاریه و انی اخاف ان یخصمک علی بن ابی طالب یوم القیمه بین یدی الله عزوجل اذا طلب حقه منک . مدتی بعد از این جریان آنگاه که وضع عمومی اصحاب صفه نیز بهتر شد آنگاه این اسیرها باید فروخته شود و درآمدش برای اصحاب صفه هزینه شود» آنگاه تسبیحات حضرت زهرا (س) را به فاطمه آموخت. روایتی دیگر حکایت از این دارد که؛ آنگاه که پیامبر درخواست آن دو را شنید از جای برخاست و خانه را ترک کرد. در همان حال آیه ای نازل شد «و اما تعرض عنهم ابتغاء رحمه ربک ترجوها فقل لهم قولا میسورا»در پی نزول آیه پیامبر (ص) خدمتکاری از میان اسیران برگزید و به خانه فاطمه (س) فرستاد و نامش را فضه گذاشت. به این ترتیب فضه افتخار یاری رسانی به بهترین بانوی جهان رایافت.

صاحب کتاب «نخبه البیان فی تفضیل سیده النسوان معتقد است که: اعطای خادمه به فاطمه زهرا (س) بعد از زمانی بوده که همه فقراء مدینه از جمله اصحاب صفه به تمکن مالی رسیده بودند او می نویسد:

و اما ما هو المعروف من انه کانت لفاطمه خادمه اسمها فضه

قـدوهبها النبی «صـلی الله علیه و آله لهـا فهـذا انمـا کـان اخیرا بعـد ما کثر اولادها و زادت کلفتها علی ما قبل و کثرت الفتوح و المغانم و سـلط الله رسوله علی من شاء من خیبر وبنی قریظه و النضـیر و غیرهـم و استرسـلت الدنیا للمسلمین فارتفع الفقر و العناء عن اهل الصـفه و ضـعفاء المدینه اذ کان الرسول «صـلی الله علیه و آله یعطیهـم من تلک الاموال فصاروا فی سـعه و فضل من الله فمن سـعه الله و فضـله علی المسـلمین فی ذاک الوقت وسع النـبی «صـلی الله علیه و آله ایضـا علی ابنته کمـا ورد عنه انه قـال ان المؤمن یاخذ بادب الله تعالی وسع الله علیه استع و اذا امسک عنه امسک.»

آنچه که معروف است، فاطمه خادمه ای داشت اسـمش فضه بود و پیامبر به او بخشیده بود، این بعد از زمانی است که اولادش و کارهـایش بیشتر از قبـل شـد. و پیروزی و غنایم افزونتر گشت. رسول خـدا بر آنچه از خیبر و بنی قریظه و نضـیر و غیر آن به دست آمد مسـلط شد. و دنیا به مسـلمانان رو کرد. فقر و عنا از اهل صـفه و ضـعفای مدینه روی برگرداند چه ث رسول خدا از این اموال به آنها بخشـید و آنان به وسـعتی که خـدا عنایت کرده بود، روی آوردند. پیامبر نیز بر دخترش در این وقت گشایش ایجـاد کرد. (روایت کـافی در باب کفایه عیال و توسع از کتاب زکاه از امام صادق از پیامبر) همانطور که از پیامبر وارد شـده، مؤمن روش خدا را در پیش می گیرد وقتی خدا توسعه داد او نیز توسعه می دهد و آنگاه که

امساک گزید او نیز امساک می کند.

امام صادق (ع) به نقل از امیرمؤمنان در این باره فرمود: «ان رسول الله (ص) اخدم فاطمه ابنته جاریه اسمها فضه النوبیه و کانت تشاطرها الخدمه رسول خدا برای دخترش فاطمه خادمی استخدام کرد که اسمش فضه نوبیه بود و فاطمه (س) کارهای خانه را بین خود و او تقسیم می کرد.

در مکتب رسول

فضه تنها چند سالی توانست از وجود رسول اکرم (ص) بهره ببرد اما در همین مدت اندک ارتباطی مستحکم بین آنها به وجود آمد. تا آنجا که پیامبر از عمق صفای دل و خلوص این بانوی پاکیزه آگاه بود از این روی دعایی به وی آموخت که هنگام دشواری با خواندن آن گرفتاریش حل می شد. امیرمؤمنان علی (ع) در این باره فرمود: فضه برای تهیه هیزم به بیرون خانه رفت. دسته بزرگی از هیزم تهیه کرد اما به دلیل سنگینی نتوانست بیاورد به یاد دعای پیامبر افتاد پس لب گشود و گفت «یا واحد لیس کمثله احدا تمیت کل احد و انت علی عرشک واحد لا تاخذه سنه و لا نوم ای یگانه ای که مانند تو کسی نیست. می میرانی هر کسی را و تو بر عرش خود تنهایی، و تو را خواب فرا نمی گیرد.» در همان حال شخصی آمد و او را یاری کرد. گویی او نیز همان دعا را زمزمه می کرد.

روح بلند فضه تا به آن حد اوج گرفت و معنویت در سیمایش جلوه گر شد که شگفتی امیرمؤمنان را برانگیخت و پیامبر خدا از مقام احتیاط و طهارت فضه او را آگاه ساخت. امام صادق (ع) فرمود: امیرمؤمنان (ع) به اتاق عایشه که مجاور اتاق فاطمه (س)

بود آمد و سه بار فضه را صدا زد تا آب برای وضو بیاورد. اما از فضه خبری نشد. هاتفی ظرفی پر از آب زلال حاضر کرد و... امیرمؤمنان بعد از وضو نزد رسول اکرم (ص) آمد. حضرت از آب وضویش که مانند قطرات مروارید ریزان بود سؤال کرد. علی (ع) نیز آنچه گذشته بود را باز گفت، پیامبر فرمود: آنکه تو را صدا زد جبرییل، آن ظرف از بهشت و آن آب یک سومش از مغرب و یک سومش نیز از بهشت بود. جبرییل از قول خود و خدا به تو سلام می رساند و می گوید «فضه حائض بود نخواست با آن حال آب وضو حاضر کند». امیرمؤمنان بعد از رد جواب سلام در حالی که از مقام فضه و احتیاط او در شگفتی بود. با تحسین تمام فرمود: «اللهم بارک لنا من فضتنا» خدایا برای مادر فضه مان برکت قرار بده.

زهد علی، عدل زهرا

فضه غالب عمرش را با فاطمه (س) و امیرمؤمنان (ع) گذراند زهد علی و عدالت فاطمه دو اصلی بود که از همان روزهای آغازین حضور خود در بیت نبوت شاهدش بود. هر چند آن دو از منسوبین و بستگان درجه اول پیامبر (ص) بودند، اما کوچکترین امتیازی بر دیگران نداشتند فضه به این حقیقت روز اول ورود به خانه پی برد. دیوارهای کوتاه، اتاق تنگ و کوچک ظروف گلی، زیراندازهای کهنه و نخ نما، لباسهای ساده آنان، چشمان فضه را خیره ساخت.

حافظ رجب برسی در این باره داستانی بیان می کند که در هیچ یک از کتب دیگر از آن یاد نشده است. او مردی صوفی بود و شیخ حر عاملی می نویسد: در کتابش «مشارق الانوار» افراط

کرده است و او را به غلو نسبت داده انـد. از این روی احتمـال سـاختگی بودن می رود. روشن ترین دلیل در این باره را محمد علی عالمی در کتاب پیغمبر و یاران یادآور می شود او می نویسـد: تا اول قرن نهم که برسـی این کتاب را نوشـته از این مطلب سراغی نیست. و در کتابی قبل از آن یافت نشده است. و اما اصل داسـتان او که از آن پس بارها در کتب دیگر نقل شده چنین است.

«وقتی فضه به خانه زهرا (س) آمد، در آنجا غیر از شمشـیر و سپر و آسـیا نبود او دختر پادشاه هند بود و مقداری از «اکسـیر» به همراه داشت قطعه ای از مس را برداشت و به شـکل شـمش درآورد. دوا بر آن زد و طلا ساخت وقتی پیش امیرمؤمنان آمـد و طلا را روبرویش گـذاشت و علی (ع) آن را دیـد فرمود: آفرین ای فضه اما اگر جسم را آب می کردی، رنگش بهتر و قیمتش بالاتر می شد.

فضه گفت: ای آقای من آیا تو هم این عمل را می شناسی؟

فرمود: بله و این کودک (هم آن را بلد است).

فضه با شگفتی پرسید: و این کودک هم می شناسد.

فرمود: این کودک هم می شناسد. آنگاه به حسین (ع) اشاره کرد. آمد و مانند علی (ع) توضیح داد.»

به هر روی هر چنـد این واقعه از قرن نهم به بعـد در کتابهـای مختلفی تکرار شـده است. و منشا برخی توهمات نیز گشـته مانند اینکه برخی فضه را اهـل هنـد پنداشـته انـد، بـا این حال روایات و وقایع فراوان دیگری وجود دارد که بیانگر زنـدگی زاهـدانه امیرمؤمنان (ع) است و ما را از مراجعه

به این گونه اخبار بی نیاز می کنـد. از جمله در کشف الغمه، الغارات، المناقب و دهها سـند دیگر به نقل سویـد بن غفله آمـده است که: عصـر یکی از روزها نزد امیرمؤمنان رفتم. دیدم سفره ای پیش روی گسترده که در آن شیر ترش شده قرار داده اند و از شـدت ترشیـدن، بویش از فاصـله دور به مشام می رسـید، در دسـتش نیز تکه نانی دیـدم که سـبوس جو روی آن پیدا بود و حضـرت آن را بـا دسـت می شـکست و هر گـاه نمی تـوانست آن را به زانـو فشـار می داد و می شـکست و می خـورد. از من خواست جلوتر بروم و غذا بخورم. امتناع کردم و گفتم روزه ام.

فرمود: «سمعت رسول الله یقول من منعه الصوم من الطعام یشتهیه کان حقا علی الله ان یطعمه من طعام الجنه و یسقیه من شرابها» هر شخصـی که روزه گرفتن او را از خوردن غذایی که سـیرش می کند بازدارد، حق است بر خدا که از غذای بهشتی اطعامش کند و از شراب بهشتی سیرابش سازد. به فضه که نزدیک حضرت بود گفتم: وای بر تو ای فضه در حق این پیرمرد از خدا نمی ترسـی؟ چرا سبوس نان را نمی گیرید، نخاله آن روی نان حضرت معلوم است فضه گفت: به ما فرموده است که سبوس غذا را نگیریم. گاه آن را در کیسه ای می گذارد و مهر هم می زند تا نتوانند سبوسش را بگیرند.

فضه همواره غـذای حضـرت را که در منزل آمـاده می شـد به ایشـان می رسانـد و به این ترتیب بـا وی ملازم بود از این روی چندین بار که اشخاص مختلف حضرت را در حال خوردن غذای ساده بعد از خستگی ناشی از کشاورزی می دیدند

به فضه اعتراض می کردند و او که در مقابل این سؤالها قرار می گرفت خود بهتر از دیگران به مقام والای امیرمؤمنان وصی و برادر رسول بزرگ خدا پی می برد عمروبن حریث نیز یکی از اشخاصی است که به فضه اعتراض کرد.

امیرمؤمنان فرمود: «یا عمرو لقد هانت هذه - و مد یده الی معانیه - و خسرت هذه ان ادخلها النار من اجل الطعام و هذا یجزونی فاطمه (س) نیز با اینکه دختر رسول خدا (ص) بود، هرگز کوچکترین بی عدالتی در حقش روا نداشت. همانند خود به وی نیز اجازه و فرصت عبادت می داد. و از تمام امتیازات چون خودش بهره مند می ساخت.

قطب راوندی می نویسد:

روزی سلمان به خانه فاطمه (س) آمد. آن حضرت را دید که در کنار آسیاب نشسته و به آرد کردن جو برای خانواده مشغول است دست بانوی دو سرا مجروح شده و پینه بسته و خونش بر چوب آسیا لخته بسته است. در همان حال فرزند کوچکش حسین در گوشه ای از خانه از گرسنگی در اضطراب و گریه است.

سلمان گفت: ای دختر رسول خدا دستهای شما از آسیاب کردن مجروح شده است. فضه خادمه تان حاضر است چرا این کار را به او نمی سپارید؟

فرمود: «اوصانی رسول الله ان یکون الخدمه لها یوما ولی یوما» رسول خدا (ص) به من وصیت کرده است که خدمت خانه یک روز با او باشد و روز دیگر با من و امروز نوبت من است.

ابن حجر عسقلانی در باره عدالت فاطمه روایتی از امام صادق (ع) که از امیرمؤمنان نقل شده را آورده و می نویسد:

«ان رسول الله (ص) اخدم فاطمه ابنته جاریه اسمها فضه النوبیه و

کانت تشاطرها الخدمه. فعلمها رسول الله (ص) دعاء تدعو به فقالت لها فاطمه اتعجینی او تخبزین؟ فقالت: بل اعجن یا سیدتی و احتطب...»

رسول خدا زنی را به استخدام فاطمه درآورد که (فضه نوبیه) نام داشت. رسول خدا به این زن دعایی آموخته بود که پیوسته از آن دعا استمداد می کرد. یک روز فاطمه گفت: آیا خمیر کردن را به عهده می گیری یا نان پختن را؟ فضه گفت: خمیر کردن و هیزم آوردن به عهده من...»

مقام نیکان

اندک زمانی از آشنایی فضه با خاندان طهارت می گذشت. در این مدت اوبا دریای زهد و عدل پیوندی مستحکم یافت. انس و الفت وی با خاندان پیامبر (ص) تاآنجا پیش رفت که چشمه جوشان معارف را فرا رویش گشود و کام جانش را با عالی ترین معارف الهی و انسانی آشنا ساخت.

«استجابت دعا» از مراتبی است که نصیبش شد. [۱] این کمال روحی، که نشان ازموقعیت ممتاز روحی دارد، بارها در زمان رسول اکرم (ص) ظاهر گشت.

در مصابیح القلوب می خوانیم «امیر مومنان، فاطمه، حسن و حسین (ع) هر یک شبی ازماه رمضان رسول الله را برای افطار دعوت کردند، فضه با اینکه خانه ای جداگانه نداشت، برای شب پنجم پیامبر را دعوت کرد. هنگام افطار نگاههای ناباورانه فضه به دیدار چهره رسول اکرم (ص) روشن شد. اهل خانه که غافلگیر شده بودند، گفتند: ما رادر جریان می گذاشتی تا تدارکی ببینیم. فضه که آرزوی میزبانی رسول خدا را داشت،از درگاه الهی طعام خواست و آنگاه که غذا حاضر شد، سفره افطار را گسترد». [۲] .

علاوه بر این نشانه های زیادی از مستجاب الدعوه بودن فضه در این دوران به چشم می خورد که همه حکایت

از یـک واقعیت دارنـد. آری، فضه در خانه ولایت پرورش یافته بود، و این امر باعث شـد به مرور زمان به والاترین مقام انسانی ست یابـد. اوج همراهی و دلبسـتگی او به اهـل بیت را در مـاجرای اطعـام می یـابیم که به واسـطه آن فضه به مقام «ابرار» سـت یافت. قرآن کریم اینگونه از اطعام فقیر و اسیر و یتیم یاد می کند:

«همانا نیکان از جامهایی می نوشـند که آمیخته به کافور است. چشـمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و آن را به هر جای که خواهنـد روان می سازنـد. به نـذر وفامی کنند و از روزی که شـر آن فراگیر است، می ترسـند. و طعام را در حالی که خود دوست دارنـد، به مسـکین و یتیم و اسـیر می خوراننـد و در دل چنین می گویند. جز این نیست که شـما را برای خدا اطعام می کنیم و از شما نه پاداشی می خواهیم و نه سپاسی.

ما از پروردگار خود می ترسیم در روزی که آن روز سخت و هولناك است. خداوند آنان را از شر آن روز نگاه داشت . [۳] .

فضه در خانه ولایت پرورش یافته بود.

در کتب روایی و تفسیری شان نزول این آیات را چنین بیان می کنند.

حسن و حسین (ع) فرزندان امیرمومنان (ع) مریض شدند. پیامبر به همراه اصحاب به ملاقات آنان آمد.

وقتی حالشان را نگران کننـده دید، یکی از آنان پیشـنهاد کرد که ای علی اگر نذرکنی برای سـلامتی کودکانت امید ست خدا شفایشان دهد. [۴] .

علی (ع) فرمود: اگر خدا شـفایشان داد، سه روز روزه می گیرم. دختر رسول الله (ص) وخادمش فضه نیز چنین نذر کردند. بعد از مدتی آن دو سلامت خود را بازیافتند.

اینک وقت وفا به نذر رسیده بود.

امیرمومنان به نزد

شمعون خیبری رفت [۵] و مقداری پشم برای ریسیدن و سه پیمانه جوبه عنوان اجرت گرفت و به منزل بازگشت. حضرت فاطمه (س) یک سوم از جو را آرد کرد ونان پخت.

هنگام افطار فقیری آمد و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمد (ص) فقیری ازمسلمانان هستم غذایی به من دهید؛ خدا غذایی از بهشت به شما دهد. همه سهم افطارشان را یکجا جمع کرده به او دادند. روز دوم یتیم و روز سوم اسیری آمد وآنان نیز تمام غذایشان را با رضایت قلبی تقدیم کردند. [۶] .

سه روز بود که علی، فاطمه، حسن، حسین و فضه بی هیچ غذایی روزه گرفته بودند.

صبح روز چهارم پیامبر به خانه فاطمه آمد. حسن و حسین از شدت ضعف بر خودمی لرزیدند. حال رسول اکرم دگرگون شد و از امیرمومنان علت را سؤال کرد و گفت دخترم را به من نشان بده. علی (ع) رسول خدا را به طرف فاطمه راهنمایی کرد. او درمحرابش نماز می خواند در حالی که آثار گرسنگی از سیمایش پیدا بود. ضعف به جسم فاطمه غالب شده و رنگ رخسارش به زردی گراییده بود. پیامبر تا این منظره را دیدفرمود:

«وا غوثاه بالله! انتم هذا ثلاث فیما اری؟» پناه بر خدا، شما سه روز به این حال بودید. جبرئیل نازل شد و گفت:

«خذ یا محمد هناک الله فی اهل بیتک بگیر ای محمد! خدا گوارای اهل بیت توکند. پیامبر فرمود: چه را بگیرم. جبرئیل سوره «هل اتی تا «ان هذا کان لکم جزاء و کان سعیکم مشکورا» را خواند. [۷] .

حسن بن مهران معتقد است آنگاه که پیامبر داخل خانه شد و آنها را دید گریان

شـدو... جبرئیـل این آیـات را فرود آورد: «ان الابرار یشربون من کـاءس کـان مزاجهاکـافورا عینا یشرب بها عبادالله یفجرونها تفجیرا». [۸] .

علامه طباطبایی در ذیل این آیات تفسیری از امام صادق (ع) آورده، می نویسد:

«یوفون بالنذر» یعنی علی، فاطمه، حسن، حسین و خادم آنها فضه [۹] در این میان علامه مجلسی بعد از نقل ۱۵ روایت مختلف از شـان نزول این آیات می نویسـد: «بعـد ازآنکه بر اجماع مفسرین و محدثین بر اینکه این سوره در حق اصحاب کساء نازل شـد، پی بردی هیچ کس شبهه نیندازد زیرا؛ اینگونه ایثار از غیر ائمه برنمی آید و نزول این سوره به همراه غذا برای آنها دلیل بر جلال و رفعت و کرامت آنها نزد خداست واختصاص آنها به این نیکو داشت به همراه مکارم دیگر باعث می شود که نسبت دادن این فضل به غیر آنها که هیچ مکارمی ندارند، قبیح باشد».

این تعریض علامه مجلسی در حقیقت پاسخی به گروههای ناصبی و منحرفین است که غیراهل بیت را مستحق چنین پاداشی دانسته اند و اساسا مدنی بودن این سوره را زیرسؤال برده اند [۱۰] و گرنه تعریض وی به عدم سهیم بودن فضه در این پاداش عظیم نمی تواندصحیح باشد.

استاد ذبیح الله محلاتی در ریاحین الشریعه می نویسد: «سی آیه در حق امیرمومنان بدون استثنای فضه وارد شده است که از فوائد و علائم متابعت خلوص مودت اوست. و آن بر حسب ظاهر صبر و شکیبایی بر گرسنگی در مدت سه روز است که در اطعام قرص نان به مسکین و یتیم و اسیر با موالی خود همراهی می کرد.

فضه گرسنه بود زمانی که اهل بیت گرسنه بودند و تشنه بود وقتی تشنه بودند.

نمی خوابید وقتی نمی خوابیدند روزه می گرفت

وقتی روزه بودند...» [۱۱] آنچه برای بانوان ما می توانـد راهکاری در عصـر حاضـر برای دستیابی به قله های معرفت و شـرافت معنوی باشد پی بردن به سر مقاماتی است که بانوانی شایسته چون فضه به آن دست یافته اند.

و این راز چیزی جز همراهی با اهل بیت و محو شـدن در خواسـته آنان نیست. چهاراصل مقـدمات همراهی فضه با اهل بیت را فراهم ساخت. این اصول عبارتند از:

۱ وفای به نـذر: بشـر به هنگام گرفتاری در دام رنـج و سـختی روی به خـدا می آورد،اما به محض خلاصـی، خدا از یادش می رود. نـذر انسـان را به پروردگـار توجه می دهـد تاگرفتـاریش برطرف شود. وفای به عهـد و نـذر انجام عملی است که خـدای تعالی به آن دسـتورداده و عـدم وفا به فراموشـی سپردن خـداست و به این صورت بین دستیابی به شـرافت معنوی و وفاء به نذر رابطه ای عمیق وجود دارد.

۲ ترس از روز حساب: مشـخصه دوم ابرار به فکر حساب و روز جزاء بودن است چه انسانهای نیکوکار نیز نمی توانند به طوری که شایسـته خـداست او را عبادت کننـد ازاین روی همواره نقص و کاستی در اعمال انسان وجود دارد و فضه با آگاهی از این نقیصه و ترس از حساب بود که توانست با میل خود به یاری مستمندان بپردازد.

۳ و ۴ اطعـام به نیازمنـدان و رضـایت الهی: سـرکوب خودخواهی و برتری جویی درسـایه اطعام به دیگران خصوصا نیازمنـدان تحقق می یابـد. اطعـام به این معنی است که شـخص تنها غم خود را نمی بینـد بلکه دیگران را نیز مسـتحق یاری می دانـد و به آنان نیز عشق می ورزد. رضایت الهی نیز اساس اعمال است تا آنجا که هیچ درخواستی ازفقیر و اسیر و یتیم ندارند و

در هنگام گفتگو نیز با خدا سخن می گویند و از اوپاداش می خواهند.

از این روی امام صادق (ع) فرمود:

«و یقولون اذا اطعموهم «انما نطعمکم لوجه الله لانرید منکم جزاء و لاـ شکورا»قال والله ماقالوا هذا لهم و لکنهم اضمروه فی انفسهم فاخبر الله باضمارهم یقولون:

لا نرید جزاء تکافوننا به شکورا تثنون علینا به ولکنا انما اطعمناکم لوجه الله و طلب ثوابه . [۱۲] .

«به خاطر خدا غذا می دهیم و از شما جزا و شکری نمی خواهیم امام صادق (ع)فرمود: به خدا قسم این را نگفتند بلکه با خود چنین گفتند و خدا از باطن آنهاخبر داد...

رحلت پیامبر

فضه ضمن کسب فضایل والای انسانی، یاوری دلسوز و مهربان برای فاطمه (س) و فرزندانش بود [۱۳] او در خدمت رسول اکرم سالهایی را سپری کرد تا اینکه سال دهم هجری با تمام حزن و اندوهش فرا رسید. در این سال حال رسول اکرم پس ازحجه الوداع رو به وخامت گذاشت و سرانجام در غروب روز دوشنبه ۲۸ صفر سال ۱۰ هجرت به دیدار حق شتافت. [۱۴] .

فضه از آن روز تلخ اینگونه یاد می کند:

وقتی پیامبر وفات یافت کوچک و بزرگ سوگوار شدند و گریه بر او زیاد شد ودلداری دهنده نبود و مصیبت وی بر نزدیکان، اصحاب، اولیاء، دوستان، و بیگانگان وخویشان گران بود و کسی را ندیدم از زن و مرد مگر آنکه گریان بود و فریاد می زد. [۱۵] .

دوران بعد از رحلت

محور و تکیه گاههای اصلی انقلابی که پیامبر اکرم (ص)بنیانگذاری کرد، از سوی عوامل خارجی مانند روم و تهدیدهایی داخلی همچون منافقان و اقلیتهای دینی ناراضی که در قالب مسلمانان وارد جامعه اسلامی شده بودند، شدیدادر معرض مخاطره بود.

آنچه باعث شد فضه راه حق را برگزیند و در مقابل سیل تحریف واقعیتها و غصب حقوق مسلم مقاومت کند، معرفت عمیقی بود که در سایه اهل بیت (ع) به دست آورد.

بنابراین او نمی توانست باور کند بانویی که در تقسیم کار خانه با خادمی تنها وبی سرپرست، عدالت را تا آخرین حد رعایت می کند در ادعایش درغگو باشد. و یاامیرمومنان به حکومت ذره ای دلبستگی داشته باشد.

همه این عوامل موجب شد در میان کشمکشهای سیاسی او راه صحیح را برگزیند ومانند تعداد انگشت شماری از جامعه زنان

(اسماء بنت عمیس، ام ایمن و...) در راه مستقیم ثابت قدم بماند. این گروه از زنان

هر چند اندک بودند، اما توانستند به طور شگفت انگیزی از سیطره فکری و تبلیغی جریان حاکم خارج شوند و این در حالی بودکه بعضی نزدیکان پیامبر همچون برخی همسران وی به وضع موجود و حکومت ایجاد شده رضایت دادند.

ارزش رویکرد فضه در این فضای بحرانی آنگاه آشکار می شود که به کنیزان هم گروه و هم وطن وی نظری بیفکنیم که هر یک در خانه ای از خانه های مدینه به خدمتکاری مشغول بودند و هرگز در کشمکشهای سیاسی وارد نمی شدند. از این روی آنگاه که ازکنیز عایشه می پرسند از عایشه چه دیدی تنها با این کلام (از او جز خیر ندیدم) خودرا خلاص می کند اما سکوت در مکتب فضه جای نداشت. فضه بعد از رحلت رسول اکرم (ص) به گروه اقلیتی از زنان پیوست که با مظلومیت تمام از افشای حقیقت اباء نکردند و درصف طرفداران امیرمومنان، فاطمه زهرا (س) قرار گرفتند.

روزی که لاله پرپر شد

او به دلیل قرابت با فاطمه (س) از همان لحظات وفات پیامبر (ص) به دقت تمام قضایای پشت پرده برای غصب مقام ولایت را مشاهده می کرد ودر کنار آن مظلومیت اهل بیت را به نظاره می نشست. در حالی که برخی از اصحاب به شدت در پی کسب مقام حکومت بودند او فاطمه را می دید که با چشمانی گریان و کمری خمیده از فراق پدر می نالید و با ناله های جان سوز خدو از مظلومیتش شکوه می کند.

ابن ابی الحدید می نویسد: «ابوبکر به همراه ابن خطاب و ابوعبیده و گروهی ازاصحاب سقیفه می آمدند در حالی که به هیچ کس برخورد نمی کردند مگر این که او راکتک می زدند و جلو می آوردند و دستش را می گرفتند و روی دست ابوبکر می گذاشتند وخواه نا خواه از او بیعت می گرفتند.» [۱۶] فضه در همین زمان

از وضعیت زهرا (س) خبرمی دهد و می گوید:

از اهل زمین، اصحاب و نزدیکان و دوستان کسی به اندازه مولایم فاطمه غمگین وشدیدا گریان نبود. اندوهش تجدید و زیاد می شد و گریه اش افزونتر می شد. و می فرمود:

پدر قوتم رفته و خویشتن داریم را از دست داده ام و دشمنم سرزنش کننده ام شده و حزن و اندوه درونی مرا می کشد.

پدر، یکه و تنها باقی مانده و در کار خود حیران و سرگردانم، صدایم خفته وپشتم شکسته و زندگیم درهم ریخته و روزگارم تیره شده است.

پدر پس از تو برای وحشتم انیسی نمی یابم و مانعی برای گریه ام و یاوری برای ضعفم پیدا نمی کنم.

و می فرمود: ای پدر مردم از ما روی برگردانده اند حال آنکه نزد مردم به برکت تومحترم بودیم و ضعیف شده نبودیم پس کدامین اشک در فراقت سرازیر نشود و... [۱۷] .

فضه که خود شاهد تمام این مظلومیتها بود و بارها از زبان گویای فاطمه (س)کلماتی چون سرزنش دشمنان، تنهایی، نداشتن یاور، روی گرداندن مردم، استضعاف تحمیل شده و... می شنید چنان اراده ای یافت که بتواند در کنار فاطمه بماند و به دفاع از حریم رسول الهی اقدام کند هر چند خادمه ای بیش نیست و به راحتی عوامل حکومتی می توانند وی را تا مرز نابودی پیش برند.

او راه خود را انتخاب کرد و در مقابل صدماتش را نیز به جان خرید. او درسخت ترین شرایط نیز از همراهی اهل بیت دست برنداشت و با غیر امیرمومنان بیعت نکرد. خلیفه دوم طی نامه ای که به معاویه نوشته است از جرات و جسارت فضه سخن می گوید و می نویسد: ای پسر ابوسفیان بدان که با خالد بن ولید، قنفذ و عده ای ازخواص اصحابم به در خانه فاطمه آمدیم و

در را به شـدت کوبیـدیم. در خانه علی،فاطمه، حسن، حسـین، زینب، ام کلثوم و فضه بودند. پس فضه درآمد و گفت: چه می خواهی، گفتم: علی را بگو بیرون بیاید و با جانشین رسول خدا بیعت کند.

آنگاه فضه شروع به احتجاج با من کرد.

گفتم برو و به علی بگو بیرون بیاید. و الا وارد خانه می شوم و او را بیرون می کشم.

فاطمه وقتی این را شـنید خود پشت در آمد و گفت: ای گمراهان تکذیب کننده چه می گویید و چه می خواهید؟ از خدا نمی ترسـی و داخـل خـانه می شوی یـا بـا گروه شـیطانی خود مرا می ترسانی حال آنکه گروه شـیطان ضـعیف است وای بر تو و بر جرئتی که نسبت به خدا و رسول او کردی. می خواهی نسل پیامبر را از دین قطع کنی و نورش را خاموش سازی؟ و... [۱۸] .

آخرین فریاد

فضه چهره فـاطمه (س) را آنگـاه که بین در و دیوار مانـد، در خاطرنگـاه داشت. لحظه ای که فـاطمه تنها او را صـدا کرده و به کمک طلبید. خلیفه دوم می گوید: هیزم جمع کرده در را آتش زدم. فاطمه پشت در مانع از ورودم شد...

وقتی کشـته های بدر و احد را که به دست علی هلاک شده بودند به یاد آوردم برافروختم و لگدی بر در زدم فاطمه در پشـت در بود چنان در خانه را فشار دادم که کودکش (محسن) سقط شد. فاطمه چنان نالید که گویا مدینه زیر و رو شد و داد زد:

آه ای فضه به سویم بیا و مرا دریاب به خدا قسم کودکم کشته شد. [۱۹] .

محرم کوثر

همراهی فضه بـا حضـرت فـاطمه (س) در آن شـرایط بحرانی تـا به آنجـا رسیدکه جزء معـدود محرمـان حرم وی شـد او بـاب حضـرت فاطمه (س) بود [۲۰] و ارتبـاط زنـان دیگر باحضـرت توسـط وی صورت می گرفت از این روی فضه از درونی ترین اسرار اهل بیت می توانست مطلع شود و به این ترتیب استوارتر از دیگران در راه حقیقت گام بنهد تا به آنجا مقام محرمیت وی پیش رفت که امام صادق (ع) فرمود: امیرمومنان فرمود:

وقتی از مرقـد پیامبر برگشتیم به من ناله کرد. به سویش رفتم و گفتم: چرا شـکوه می کنی؟ او از خوابی که دیـده بود مرا مطلع کرد و به خـدا و رسول خدا از من عهدگرفت که وقتی وفات کرد غیر از ام سـلمه (همسـر رسول الله) ام ایمن، فضه و از مردان غیر از دو پسرش، عبدالله بن عباس، سلمان فارسی، عمار یاسر، مقداد، ابوذر و حذیفه کسی از آن مطلع نباشد. [۲۱] .

عشق او

به فـاطمه تـا حـدی بود که وقتی نـامش را می شـنید اشک از چشـمانش بی اختیارسـرازیر می شـد. به این جهت وقتی ورقه بن عبدالله نام فاطمه را برد سیلاب اشک برگونه های فضه جاری شد و گفت ای ورقه بن عبدالله حزن ساکن مرا به هیجان آوردی ومصیبت و دردهای دلم را که در قلبم پوشیده بود، آشکار کردی. [۲۲] .

همیشه میل قلبی و رضایت خاطر این بزرگوار را بقدر امکان بر میل و رضای خودترجیح می داد. [۲۳] .

شهادت حضرت فاطمه

فضه که خبر وقایع آن روز را با تلاش بسیار برای آینـدگان زنـده نگاه داشت می گویـد: بزرگان مدینه جمع شدند و به سوی حضرت امیرمومنان علی آمدند وگفتند: به فاطمه بگو یا شب گریه کند یا روز حضرت سخن آنان را برای فاطمه بازگفت:

فاطمه فرمود: ای اباالحسن! توقف من در بین آنها کوتاه و مرگم نزدیک است. به خـدا شب و روز ساکت نخواهم شد تا اینکه به پدرم رسول خدا ملحق شوم. [۲۴] .

علی (ع) خانه ای در بقیع برای او ساخت که حسن و حسین و مادرشان به آنجا رفته می گریستند و امیرمومنان فاطمه را در بین دستهایش به خانه برمی گرداند. [۲۵] .

فضه در مراسم غسل حضـرت نیز شـرکت داشت. او که لحظه لحظه زنـدگی حضـرت فاطمه رااز لحظه وفات پیامبر تا شـهادت حضرت فاطمه بیان کرده است لحظه غسل تا دفن را اززبان علی (ع) اینگونه شرح می دهد:

«فقال علی والله لقد اخذت فی امرها و غسـلتها فی قمیصـها و لم اکشـفه عنهافوالله لقد کانت میمونه طاهره مطهره ثم حنطتها من فضله حنوط رسول الله و کفنتهاو ادرجتها فی اکفانها فلما هممت ان اعقد الردا نادیت یا ام کلثوم

یـا زینب یاسـکینه یـا فضه یا حسن یا حسـین هلموا تزودوا من امکم فهـذا الفراق و اللقا فی الجنه [۲۶] علی (ع) فرمود: «به خـدا قسم کارش را به عهـده گرفتم و در لباسـش غسل دادم و لباسـش را جدا نکردم، به خدا او مبارک طاهر و مطهره بود. آنگاه با باقی مانـده حنوط پیامبر حنوط کشـیده کفنش کردم و در کفن پیچیـدم. وقتی خواسـتم رداء را ببندم ای ام کلثوم ای زینب ای فضه ای حسن ای حسـین بشـتابید و از مادرتان بهره بگیرید که این جدایی است و دیدار در بهشت است.» محمد بن هارون بن موسـی تلعکبری از پدرش ازمحمد بن هاشم فخل می گوید: وقتی فاطمه وفات یافت امیرمومنان غسـلش داد و کسی جزحسن، حسین، زینب، ام کلثوم، فضه و اسماء بنت عمیس و... حاضر نبود. [۲۷] .

خانواده و فرزندان

بعد از شـهادت حضـرت زهرا (س)، فشارهای سیاسـی قدرت حاکم برای از بین بردن نفوذ و مقاومت اهل بیت و اقلیت طرفدار آنان فزونی یافت. هر دو ستون برپادارنده خمیه اسلام (پیامبر (ص) و فاطمه (س)) فرو ریختند و امیرمؤمنان یکه و تنها با یارانی انگشت شمار در معرض خباثتها و دشمنی ها واقع شد اما فضه، همچنان نزد امیرمؤمنان علی (ع) ماند و از کودکان فاطمه (س) سرپرستی کرد. بر اسـاس روایتی از امـام صادق (ع) در همین دوران امیرمؤمنان، فضه را تشویق به ازدواج کرد. در این خبر که در عوالم العلوم از عمروبن داود نقـل شـده، آمـده است: «فضه بـا نظر امیرمؤمنان (ع) به عقـد ابوثعلبه که مردی از اهالی حبشـه بود، درآمد و از وی صاحب فرزندی شد و بعد از وفات ابوثعلبه، با سلیک غطفان ازدواج کرد. در این حین یگانه فرزندش

از ابوثعلبه وفات یافت.

نصیرالدین امیر صادق در کتاب (فاطمه) بر خلاف دیگر متون ازدواج اول فضه را در زمان حیات حضرت فاطمه می داند و می نویسد: «ابوثعلبه از دنیا رفت، فاطمه از فضه دلجویی نمود و او را با خود مانوس کرد تا خود از دار جهان رحلت فرمود. فضه بعد از وفات فاطمه با مردی به نام سلیک ازدواج کرد».

این ادعای امیرصادق ظاهرا بدون دلیل است و هیچ مدارکی دال بر اینکه ازدواج وی قبل از شهادت حضرت زهرا باشد، یافت نشد.

در اغلب کتب تاریخی نامی از فرزندان سلیک به میان نیامده است از این رو برخی احتمال داده اند فرزندان از شخصی دیگر باشند، چه در موارد فراوانی نام دختر، نوه و پسرانی از فضه نقل شده که مسلم می نمایاند فضه شوهری غیر این دو نیز داشته است. و یا فرزندانش از سلیک، مورد اشاره منابع تاریخ قرار نگرفته اند.

علامه مجلسی در خبری از «مسکه دختر فضه و «شهره نوه اش نام می برد و ذبیح الله محلاتی در ریاحین الشریعه بعد از نقل روایتی که نام فرزندان پسر (داود، محمد، یحیی و موسی) فضه را ثبت کرده است، می نویسد: مرحوم مجلسی مدرک این خبر را در بحارالانوار از دو نفر مشیخه اهل سلوک و عرفان حکایت می نماید که بهتر از روات کثیر الروایه غیر ضابط است.

فضه با وجود تمام درگیریهای سیاسی هرگز شانه از مسؤولیت پرورش فرزندان فرزانه خالی نکرد او چنان به تربیت فرزندان همت گمارد که نسل بعد از نسل حافظ قرآن بوده و از عفاف و تقوا و تقرب نزد خدای متعال در حد کمال برخوردار گشتند تا به آنجا

که در طول تاریخ روایات مربوط به پاکیزگی روحی آنان بارها مورد اشاره و تاکید نویسندگان و محققان قرار گرفته است و به عنوان بانوان نمونه از آنها یاد شده است.

ابن شهر آشوب در مناقب به نقل از مالک دینار می نویسد: «هنگام حج بانویی را دیدم که بر حیوانی ضعیف سوار شده است و زمانی که حاجیان برمی گشتند، در حال رفتن به حج است. وسط بیابان او را دیدم که خسته و رنجور همچنان به زحمت و آرامی راه می پیماید. اندکی جلوتر رفتم و خود را به او رساندم و ملامتش کردم. گفتم: چرا با این مرکب لاغر حرکت کرده ای که چنین در راه بمانی؟

سر به سوی آسمان بالا برد و گفت: «لا فی بیتی ترکتنی و لا الی بیتک حملتنی فوعزتک و جلالک لو فعل بی هذا غیرک لما شکوته الا الیک .

نه مرا به خانه ام واگذاری و نه به خانه خودت رساندی. قسم به عزت و جلالت اگر جز تو چنین می کرد، نزد تو شکایت می آوردم.

همان دم شخصی خود را به او رساند و زمام ناقه اش را در دست گرفت و از او خواست سوار شود. آنگاه ناقه با سرعتی شگفت به پیش تاخت. در جایگاه طواف دوباره همان زن را دیدم حس کنجکاوی راحتم نگذاشت، جلوتر رفتم و پرسیدم تو کیستی؟ گفت: من «شهره دختر مسکه دختر فضه خادمه فاطمه زهرا (س) هستم.

اعتراض به حاکمیت

فضه هوش سرشار و قدرت یادگیری بسیاری داشت. قابلیت پذیرش در حد وسیع، وجودش را برای کسب فضایل از اهل بیت (ع) آماده ساخت. از این رو در مدتی اندک به مقامهای والایی در پیروی و همراهی عترت (ع) رسید.

آنچه فضه را از دیگران متمایز می کند و از وی بانویی شاخص برای آیندگان می سازد این است که وی ظرفیت وجودیش اعم از، قدرت، یادگیری، پذیرش حق، خستگی ناپذیری، حافظه قوی، خطابه و قدرت انتقال همه و همه را در راه دفاع از اهل بیت (ع) به کار برد و از هر امتیاز به عنوان ابزاری برای نبرد با ظالمان غاصب سود برد حتی بعد از شهادت حضرت زهرا و تشکیل خانواده (روایات تاریخی به پرجمعیت بودن خانواده وی تاکید دارد) در جریان مبارزه اش وقفه ای ایجاد نکرد. وی با تسلط ویژه ای که به احکام فقهی داشت، به انتقاد علمی از حکام وقت می پرداخت و بر ناروا بودن جایگاهی که در اختیار گرفته اند، اشاره می کرد.

امام صادق (ع) می فرماید: بعد از وفات شوهر اول فضه (ابوثعلبه) روزی سلیک (شوهر دوم) نزد عمر آمد و از فضه شکایت کرد و گفت: فضه اجازه نزدیکی به من نمی دهد. «فاشتکاها الی عمرو ذالک فی ایامه. فقال لها عمر: ما یشتکی منك ابومالك یا فضه؟ فقالت: انت تحکم فی ذالك و ما یخفی علیك. قال عمر: ما اجدلك رخصه قالت: یا اباحفض ذهبت بك المذاهب ان ابنی من غره مات فاردت ان استبری...

عمر به او گفت: ای فضه ابومالك چه شکایتی از تو دارد؟

– تو حکم می کنی در باره اش؛ پس بر تو مخفی نیست.

– من که دلیلی بر این کار تو نمی بینم.

– ای اباحفض مذاهب تو را منحرف نکنند. پسرم از (ابوثعلبه) وفات یافته است؛ در این مدت از حیض استبراء می کردم که اگر حامله ام جنین من بچه ثعلبه است و اگر حیض شدم معلوم شود بچه از ثعلبه

نیست. عمر که در مقابل پاسخ متین فضه درمانده شد، به شگرد همیشگی خود پناه برد و به موضع انفعالی فرو رفت. وی هر گاه که در بین مردم از حل مسایل عاجز می ماند و علی گره را می گشود، با عبارت «لولا علی لهلک عمر» اگر علی نبود خلیفه از بین می رفت، خود را از سرزنش فکری و زبانی مردم می رهانید. این بار نیز گفت: «شعره من آل ابی طالب افقه من عدی یک تار مو از خانواده ابی طالب از قبیله عدی فقیه تر است. عظمت این گفتار آنگاه روشن می شود که بدانیم قبیله عدی در فقاهت سرآمد روزگار خویش و ضرب المثل فقاهت بودند.

فریاد با سکوت

نقطه آغازین مهجوریت اهل بیت را بی گمان باید در آخرین روز مریضی پیامبر اکرم جستجو کرد «هنگامی که پیامبر فرمود برای من استخوان شانه و دوات و یا کاغذ و دواتی بیاورید تا چیزی بنویسم که بعدها گمراه نشوید...»

خلیفه دوم در مقابل درخواست پیامبر گفت: بیماری بر پیامبر غلبه کرده و قرآن پیش شماست. کتاب آسمانی ما را کافی است. ابن عباس دانشمند معروف اسلام که با یادآوری آن روز دانه های اشک بسان مروارید بر روی گونه اش می غلطید می گوید: بزرگترین مصیبت برای اسلام این بود که اختلاف گروهی از صحابه مانع شد که پیامبر نامه اش را بنویسد؟

همین تفکر که برای جلوگیری از نفوذ امیرمؤمنان و اهل بیت در رهبری جامعه بعد از پیامبر به ذهن برخی صحابه خطور کرد، زمینه های مهجوریت اهل بیت، و احادیث و حقایق دینی را که آنان بیان می کردند، به وجود آورد. به این ترتیب بعد از وفات پیامبر اکرم عموم مردم از منبع جوشان اهل بیت به طور گسترده ای محروم شدند

و جامعه ای به وجود آمد که قرآن ظاهری پایه فکریش و حاکمان تنها مفسرینش شدند در این دوره مفسران مستقل به طور شدیدی از سوی خلافت تحت فشار بودند تا از حریم ظاهر قرآن تجاوز نکنند و به سیره و سخن و رای علی (ع) اشاره نکنند. فضه تدبیری اندیشید وی دیگر سخن نگفت و تنها به تلاوت و پاسخگویی با آیات الهی پرداخت و با این کار آرمانهای اهل بیت و آراء آنان را به مردم بازگو کرد.

یکی از نویسندگان آنگاه که به معرفی فضه و کمالات وی می پردازد، می نویسد: «وقتی دید مردم روایات وارده در باب سفارش اهل بیت و سایر حقایق دین پشت سر انداخته اند، فضه تصمیم گرفت جز به آیات قرآن استشهاد نکند».

به این ترتیب با استشهاد به قرآن جلوی هر گونه اعتراض حاکمان و عوامل آنان را گرفت و آزادانه به نشر فرهنگ اهل بیت (ع) همت گمارد. حفظ قرآن و استفاده به جا از آن از دیدگاه دیگر مبین آگاهی فضه به معارف قرآن و طبیعتا آراء و افکار اهل بیت و خصوصا امیرمؤمنان مراجع به تفسیر و تاویل آیات قرآنی نیز هست چه وی پرورش یافته در خاندان پاکان بود و تمام اعمالش حکایت از تاثیرپذیری علمی و عملی از آنان داشت.

ابوالقاسم قشیری خبری مربوط به حفظ قرآن و تسلط وی به معارف قرآنی از فضه نقل می کند. این مطلب که در منابع گوناگون شیعی و سنی از جمله «الدرالمنثور» و «بحارالانوار» مورد اشاره و استفاده قرار گرفته به این صورت است.

در راه مکه از قافله بازمانده بودم زنی را دیدم که تنها و سرگردان می رود.

پرسیدم کیستی؟ این آیه را خواند «قل سلام فسوف تعلمون سلام کردم و سؤال خود را تکرار نمودم خواند «من یهدی الله فلا مضل له - آنکه را خدا هدایت کند گمراه کننده ای نخواهد داشت.

- از کجا می آیی؟ - «ینادون من مکان بعید» - از مکان دوری ندا می شوند.

- قصد کجا داری؟ - «ولله علی الناس حج البیت

- چند روز است سرگردانی؟ - «و لقد خلقنا السموات و الارض فی سته ایام آیا گرسنه هستی؟ - «و ما جعلناهم جسدا لایاکلون الطعام به او طعام دادم و به راه افتادیم و چون آهسته می آمد تقاضا کردم که شتاب کند زودتر برسیم. - «لا یکلف الله نفسا الا وسعها». دانستم قدرت شتاب ندارد.

درخواست کردم بر تک مرکب من سوار شود. گفت: «لو کان فیهما آلهه الا الله لفسدتا» پیاده شدم و او را سوار کردم. گفت: «سبحان الذی سخر لنا هذا»شکر خدایی را که این مرکب را مسخر ما کرد.

به قافله رسیدیم - آیا میان این کاروان کسی را داری؟ - یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض - یا یحیی خذا الکتاب بقوه - یا موسی انی «انا الله - و ما محمد الا رسول . - اینها چه نسبتی با تو دارند؟ «المال و البنون زینه الحیوه الدنیا» این چهار نفر را صدا زدم چهار تن رسیدند از من اظهار تشکر کردند.

این آیه را خواند «یا ابت استاجره ان خیر من استاجرت القوی الامین به من احسان کردند. و الله یضاعف لمن یشاء. عطا را زیادتر کردند.

- این زن کیست؟ - فضه خادمه دختر پیغمبر است که امسال

بیستمین سال است او لب به سخنی جز به آیات قرآن باز نکرده است.

البته منظور آنان تـداوم در ارائه جوابهای قرآنی در طی ۲۰ سـال بوده است. و به طور قطع وی در جایگاههـای خاص نیز بودن قرآن به پاسـخگویی می پرداخت آنگونه که در نقـل اخبار مربوط به شـهادت حضـرت زهرا (س) ثبت شـده است که وی طی حدیثی طولانی وقایع آن روز را شرح می دهد. هر چند در این حکایت خاص هیچ نوع اشاره ای که موضعگیری فضه در قبال اهل بیت و مسایل سیاسـی و حکومتی عصـر خویش را نشان دهـد، به چشم نمی خورد. اما نقل آن از جهاتی سودمنـد است از جمله اینکه گروهی بر اسـاس نقـل دیگری از روایت سـعی کرده انـد فضه را از این افتخـار بی نصـیب کننـد روایت دوم که از عبدالله بن مبارک نقل شده و همین مطالب را با افزایش و کاهش از زنی گمنام نقل می کند.

تبلیغ ولایت در ایام حج

هر چنـد اطلاـعی قطعی در بـاره زمـان مسافرت فضه به مکه مکرمه در دست نیست اما به دلایل و قراینی که در متن اخبار نقل شده وجود دارد به طور قطعی بعد از شهادت حضرت زهرا (س) و قبل از شهادت امیرمؤمنان و به احتمال قوی در دوران خلفاء سه گـانه بوده است یعنی دقیقـا بحرانی ترین زمـان سیاسـی برای اهل بیت (ع). در این دوره غاصـبان ولایت وارونه جلوه دادن حقایق را سـرمایه تداوم حکومت قرار دادند و با زر و زور و تزویر مخالفین را سـرکوب کردند. در این فضای حزن آلود فضه، پرورش یـافته فـاطمه، که داغ شـهادت حضـرت زهرا (س) آرامش را از او گرفته بود به دنبـال فرصـتی می گشت تـا حقـایق را باز گوید و

مظلومیت امیرمومنان را به تصویر بکشد. ایام حج بهترین فرصت ممکن برای این هدف بود از تمام ملل مسلمان نمایندگانی در مکه حاضر می شدند و بدون فشارهای و ایجاد آزادی نسبی به تبادل اطلاعات مربوط به کشورها و ممالک اسلامی می پرداختند.

از این کنگره عظیم پیامبر اکرم (ص) نیز برای معرفی امیرمؤمنان (ع) استفاده کرده بود این بار فضه فرصت به دست آمده را غنیمت شمرد. او محل حج را به صحنه با شکوه اعلام حمایت از ولایت امیرمؤمنان (ع) تبدیل کرد و به بازگویی و افشای جنایات علیه اهل بیت پرداخت.

بر اساس آنچه مورخان نقل کرده اند فضه از نبوغ سرشار خود در بلاغت به نحو کامل سود برد به نحوی که شیوایی گفتار و تسلط به خطابه توجه حاجیان را به خود جلب کرد. ورقه بن عبدالله اعلام حمایت از ولایت امیرمؤمنان را اینگونه به تصویر کشیده است:

برای حج و به امید ثواب الهی راهی بیت الله الحرام شدم. در حالی که طواف می کردم متوجه بانویی گندم گون نمکین و خوش کلام شدم که با فصاحت گفتار فریاد کرد: «رب البیت الحرام و الحفظه الکرام و زمزم و المقام و المشاعر العظام و رب محمد خیر الانام صلی الله علیه و آله البرره الکرام ان تحشرنی مع ساداتی الطاهرین و ابنائهم الغر المحجلین المیامین الا فاشهدوا یا جماعه الحجاج و المعتمرین ان موالی خیره الاخیار و صفوه الابرار الذین علاقدرهم علی الاقدار و ارتفع ذکرهم فی سائر الامصار...»

ای خدای بیت الحرام و حافظان گرامی و پروردگار زمزم و مقام و مشاعر و بزرگ و پروردگار محمد بهترین آفریده ها (ص).... مرا با سروران پاک و فرزندان... محشور نمای. ای جماعت حاجیان آگاه

باشید که سروران من بهترین برگزیده ها و نیکوکارانند. کسانی که عظمتشان از همه والاتر است...

تعاریفی که فضه از سروران خود بیان می کرد به گونه ای بود که تنها با مشخصات اهل بیت (ع) مطابق می شد از این روی ورقه بن عبدالله نیز مانند حاجیان دیگر متوجه شد وی از طرفداران اهل بیت و ولایت امیرمؤمنان (ع) است پس جلوتر رفت و گفت: گمان می کنم از دوستداران اهل بیت (ع) هستی.

فضه پاسخ داد: آری. پرسید: خود را معرفی کن و فضه گفت: من خدمتگذار فاطمه زهرا (س) دختر محمد مصطفی (ص) هستم. که خداوند بر پدر و شوهر و فرزندانش درود فرستد.

آنگاه ورقه بن عبدالله تقاضای فرصتی کرد تا سؤالاتش را از وی بپرسد. آنچه که اینک از این گفتگوی افشاگرانه و دردآلود در کتب تاریخی ضبط شده است، بازگوکننده دوران سخت رحلت پیامبر تا شهادت حضرت زهرا (س) است. فضه تمام لحظات را به خاطر سپرده بود از این روی بعید به نظر نمی رسد که تمام اخبار وی حتی اشعاری که از فاطمه زهرا (س) هنگام رحلت پدر بر زبان جاری می کرد، نقل مستقیم باشد. بخشی از آنچه در این گفتگو گذشته، اینچنین است: علی (ع) وقتی فاطمه (س) را در قبر گذاشت و سنگ لحد را چید اینچنین سرود:

اری علل الدنیا علی کثیره و صاحبها حتی الممات علیل لکل اجتماع من خلیلین فرقه و ان بقایی عندکم لقلیل و ان افتقادی فاطما بعد احمد دلیل علی ان لا یدوم خلیل

علامه مجلسی وقتی این روایت را از ورقه بن عبدالله نقل می کند می نویسد: (اقول وجدت من بعض الکتب خبرا فی وفاتها (ع) فاحببت ایراده و ان

لم آخـذه من اصـل يعول عليه). می گويم در برخی از کتابهـا خبری در بـاره وفـات حضـرت زهرا يافتم که دوست داشـتم نقل کنم. هر چند مدرک اصـلی که به آن ارجاع داده اند را نيافتم. با اين حال اين حديث طولانی مورد توجه محققان اخير نيز قرار گرفته است و آنان خبر علامه مجلسـی از ورقه بن عبـدالله ازدی را نقل کرده اند از جمله آنها می توان به اعلام النساء، رياحين الشـريعه و نهج الحياه اشاره کرد. دليل عمده ای که می توان مبنی بر اينکه سـفر حج فضه قبل از شهادت اميرمؤمنان بوده، ارائه کرد اين است که عبدالله ازدی تنها از شهادت حضرت فاطمه (س) سؤال کرده است.

پاورقی

[۱] الاصابه فی تمييز الصحابه، ج ۸،ص ۷۵، رديف ۱۶۲۸؛ معالی السبطين، ص ۱۳۶، نقل از لمعه البيضاء.

[۲] رساله هلاليه، ص ۳۱۷ نقل از مناقب و مصابيح القلوب. در باره اسـتجابت دعای فضه به معالی السبطين، شيخ محمد مهدی مازندرانی، ص ۱۳۶ (به نقل ازاللمعه البيضاء) و شام سرزمين خاطره ها، ص ۱۱۳ رجوع کنيد.

[۳] انسان، آيه ۵ تا ۱۱.

[۴] اسـدالغابه، ج ۵، ص ۵۳۱، در الموضوعـات، ج ۱، ص ۳۹۰ ايـن واقعـه جزء موضوعـات آمـده است. به اصـابه فی تمييز الصحابه، ج ۴، ص ۳۸۷ نيز رجوع کنيد «کانه موضوع...»، ج ۸، ص ۷۵، رديف ۱۱۶۲۸.

[۵] در برخی از روايات اشاره به شمعون خيبری يهودی شده است اما برخی ديگر ازروايات از وی نامی به ميان نيامده است.

[۶] در برخی روايات آمـده که اسير از فضه تقاضای غـذا کرد و او غـذايش را بخشـيد،به بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷ تا ۲۵۵ رجوع کنيد.

[۷] اسدالغابه، ج ۵، ص ۱۳۱، ينابيع الموده، ص ۹۳؛ کشف الغمه، ص ۴۹.

[۸] به اين منابع رجوع کنيد: بحارالانوار، ج

۳۵، ص ۲۴۷ (و شان نزولهای دیگر)،امالی صـدوق، ص ۱۵۵ و۱۵۷ در خرایج، ص ۸۲ نـامی از فضه نیست و در کشف الغمه ص ۲۰۰ آمده اسیر غذا را از فضه خواست.

[۹] المیزان فی تفسیر القرآن، جزء۲۹، سوره دهر، ص ۱۳۷، امالی صدوق، ص ۱۱۵ و۱۵۷.

[۱۰] بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۵۶ و مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۵ و۴۰۶ وی به اشـکال برخی از ناصبی ها مبنی بر مکی بودن سوره اشاره کرده و پاسخ می دهد.

[۱۱] ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۳۲۵ و۳۲۶.

[۱۲] امالی صدوق، ص ۱۱۵.

[۱۳] ارشاد القلوب، ص ۴۲۸.

[۱۴] سیره نبوی ابن هشام، ج ۲، ص ۶۵۸.

[۱۵] «لمـا قبض رسول الله (ص) افتجع له الصـغیر و الکبیر و کثر علیه البکـاء و قل العزاء و عظم رزوه علی الاقربا و الاصـحاب و الاولیـاء و الاحباب و الغربا و الانساب ولم نلق الا کل باک و باکیه و نادب و نادبه ، ریاحین الشـریعه، ج ۲، ص ۳۱۶ تا۳۱۷نقل از بحارالانوار.

[۱۶] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۷۴.

[۱۷] «لم یکن فی اهل الارض و الاصـحاب و الاقرباء و الاحباب اشد حزنا و اعظم بکاء وانتحابا من مولاتی فاطمه الزهرا (س) و کان حزنها یتحـدد و یزیـد و بکاءها یتشـد».«رفعت قوتی و خاشـی جلدی و شـمت بی عدوی و الکمه قاتلی یا ابناه بقیت و الهه وحیـده و حیرانه فریده فقد انخمد صوتی و انقطع ظهری و تنغص عیش و تکدر دهری...»، بحارالانوار، ج ۴۳ (باب ماوقع علیها من الظلم)، ص ۱۷۴ و ۱۷۵، کوکب الدری،جزء اول، ص ۲۴۱؛ عوالم، ج ۱۱، ص ۴۸۷ و... نقل از نهج الحیاه، ص ۷۲، حرف «پ .

[۱۸] «ایها الظالون المکذبون ماذا تقولون و ای شی ء تریدون؟ یا عمر اما تتقی الله؟ تدخل

علی بیتی؟ ابحزبک الشیطان تخوفنی؟ و کان حزب الشیطان ضعیفا و یحک ماهذه الجراه علی الله و علی رسوله ترید ان تقطع نسله من الدنیا و تفنیه و تطفی ءنور الله؟ و الله متم نوره و انتهاره لها طفیانک یا عمر اخرجنی و الزمک الحجه وکل ضال غوتی اما و الله یابن الخطاب لولا ـ انی اکره ان یصیب البلاء من لا ـ ذنب له لعلمت انی ساءقسم علی الله ثم اجده سریع الاجابه.» بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸ و ج ۸، ص ۲۲۹ و ج ۲۸، ص ۲۶۸؛ وافی، ج ۲، ص ۱۸۸؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۰؛ ارشاددیلمی، ص ۱۷۶؛ الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۲؛ احتجاج طبرسی، ص ۸۳؛ نهج الحیاه، ص ۱۳۷؛ بیت الاحزان محدث قمی، ص ۱۰۷.

[۱۹] «آه یا فضه الی فخذنینی و الله قتل ما فی احشایی من الحمل . بحارالانوار،ج ۸، ص ۲۳۰ (چاپ کمپانی).

[۲۰] ملاهاشم خراسانی از مصباح کفهمی نقل می کند که فضه باب حضرت فاطمه بود،منتخب التواریخ،ص ۱۱۶.

[۲۱] «قال امیرالمؤمنین (ع): فلما انتبهت من مرقدها صاحت بی فاتیتها فضلت لها: ما تشتکین فخبرتنی بخبر الرویاثم اخذت علی عهد الله و رسوله انها اذا توفیت لااعلم احدا الا ام سلمه زوج رسول الله و ام ایمن و فضه و من الرجال ابنیها وعبدالله بن عباس و سلمان الفارسی و عمار بن یاسر و المقداد و ابوذر و حذیفه . بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۸ و ج ۸۱، ص ۳۱۰، ح ۳۰؛ دلائل الامامه طبرسی، ص ۴۴؛مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۱۸۶.

[۲۲] ریاحین الشیعه، ج ۲، ص ۳۱۷.

[۲۳] همان، ص ۳۱۴.

[۲۴] «یا ابا الحسن ما اقل مکثی بینهم و ما اقرب مغیبی من بعد اظهرهم فوالله لااسکت لیلا و لا نهارا اذ الحق بابی رسول الله (ص). بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۴ تا ۱۸۰.

[۲۵]

بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۰.

[۲۶] همان، ج ۸۱، ص ۳۱۰، ح ۳۱.

[۲۷].

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹